



آیت... علم‌الهدی:

«ابوذر»، سر باز انقلاب و خادم مردم باشد



مرتضی محمدپور

شش سال از تولد «ابوذر» در فضای رسانه‌ای کشور می‌گذرد، جشنواره‌ای که گام‌به‌گام پیش رفت تا اینکه امروز در ششمین دوره‌اش بتواند در قالب یک آوردگاه رسمی برای داوری محصولات خبری، بازخوردی ارزشمند از جنس اعتماد اصحاب رسانه را به خود جلب کند. در این اوضاع، اعضای شورای سیاست‌گذاری جشنواره ششم‌پای سخنان آیت... سیداحمد علم‌الهدی، نماینده‌ولی فقیه در استان خراسان رضوی و امام‌جمعه مشهد، نشستند تا از رسالت راهبردی خود بگویند و درباره هویت مشهد بیشتر بشنوند.

● رسانه، حلال مشکلات مردم باشد

عضو مجلس خبرگان رهبری در این دیدار ابراز امیدواری کرد که در جنگ رسانه‌ای امروز و ازدحام دروغ‌ها و شایعات بی‌پایه‌واساس، یک جشنواره رسانه‌ای با سیاست‌گذاری درست بتواند به پایگاهی مؤثر برای نیروهای متدین و انقلابی تبدیل شود، اما به‌شرط اینکه درنهایت، میان شرکت‌کنندگان یک اتحاد نظر ایجاد شود و اعضای شورای سیاست‌گذاری خود به عناصر پیگیری‌کننده‌ای تبدیل شوند که تحقق اهداف جشنواره را رصد کنند.

آیت... علم‌الهدی افزود: جشنواره ابوذر می‌تواند تشکل فکری فرهنگی نیرومند انقلاب در حوزه رسانه باشد و به‌نقطه اتحاد عناصر مؤمن‌ودل سوز انقلاب تبدیل شود و مشکلات مردم را پیگیری کند و برای چالش‌ها، راه‌حل ارائه دهد، اما نباید از یاد برد که تحقق این هدف، در گرو تبیین آگاهانه‌ای است که برمیانی آن، رسانه نه فقط به‌عنوان پردازش‌کننده تفکرات دیگران، بلکه به ایده و آرمان خود هم پایبند باشد و این‌طور نشود که راهبرد ذاتی خودش را بر اساس اینکه مردم چه بپسندند، استوار کند.

● از هویت مشهد دفاع کنید

تأکید نماینده‌ولی فقیه در استان خراسان رضوی بر ضرورت پرداختن به هویت مشهد، به‌طور خاص آن‌زمان به‌منصه‌ظهور رسید که محسن نصرپور، مدیرکل صداوسیمای استان، از دعوت رئیس قوه‌مجریه، مقننه یا قضاییه برای آیین اختتامیه جشنواره به مشهد خبر داد. آنجا بود که آیت... علم‌الهدی تصریح کرد: نباید برنامه‌ریزی‌ها فقط مبتنی بر برگزاری یک همایش باشد، چه اهمیتی دارد که یک مسئول ملی در اختتامیه سخنرانی کند، وقتی صدها مشکل وجود دارد که مردم مشهد درگیر آن هستند و اصحاب رسانه استان می‌توانند در آن عرصه‌ها گره‌گشایی کنند.

وی بیان کرد: در جریان پرداختن به هویت مشهد، باید ریشه همه آسیب‌ها را شناسایی کنیم و آن، جریان قدرت و ثروتی است که حضور میلیونی زائران در شهر امام‌رضا^(ع) را وسیله سودجویی و طمع‌ورزی خود قرار می‌دهد و به‌بهانه افزایش مدت اقامت زائر یا گردشگر، اساس هویت مشهد و مقوله زیارت راح‌ت تأثیر قرار دهد. آیت... علم‌الهدی گفت: اکنون که طبق ارزیابی‌های غیررسمی، آمار زائران خارجی مشهدالرضا^(ع) به بیش از ۸ میلیون نفر رسیده و متوسط زمان حضور و اقامت زائران خارجی در مشهد به پنج روز برآورد شده است، می‌گویند هر زائر در هر روز اقامتش در مشهد فقط یک ساعت در حرم است. بنابراین، باید زیرساخت‌های تفریحی را به‌نجوی ایجاد کرد که زائر در مشهد سرگرم باشد، این خیلی خوب است، اما برخلاف ادعا، در عمل طوری برنامه می‌دهند که هویت رضوی در مشهد فقط به گنبد و بارگاه و حرم مطهر محدود بماند و بقیه شهر، هیچ رنگ‌وبویی از فرهنگ اهل‌بیت^(ع) و مظاهر دین‌داری نداشته باشد.

به‌گفته‌وی، در این اوضاع، هر رسانه و جریانی که شهامت دارد، از تخریب و توهین نمی‌ترسد و می‌خواهد در عرصه رسانه و فرهنگ به هویت مشهدالرضا^(ع) بپردازد، باید با اربابان قدرت و ثروت روبه‌رو شود، همان‌طور که زمانی ادعا کردند امام‌جمعه مشهد، امیرش زان مشهدی و مردان عراقی را حلال دانسته است، درحالی‌که این یک دروغ بزرگ بود.

● بانوان به میدان بیایند

سخنان فاطمه سهامی، دبیر ششمین جشنواره رسانه‌ای ابوذر، با محوریت حقوق زنان در مشهد با استقبال آیت... علم‌الهدی روبه‌رو شد به‌ویژه زمانی که وی گله‌هایی از محدودیت‌های موجود برای زنان در عرصه‌های مختلف را مطرح کرد. نماینده ولی فقیه در استان خراسان رضوی گفت: به‌نظم، بانوان باید خودشان عهده‌دار مشکلات موجود باشند. بنده از سال‌ها قبل به فرمانده سپاه استان توصیه کردم که برای بسیج خواهران حق استقلال قائل باشد و هم به دو عضو بانوی شورای اسلامی شهر در دوره قبل و هم به عضو فعلی شورا سفارش می‌کردم که بر مشکلات حوزه زنان متمرکز شوند. بااین‌حال، متأسفانه هیچ‌گاه جریانی دراین‌باره پیدا نشد که کار را با تمام قوا به‌دست بگیرد و جمعیت ۲ هزار نفری طلاب خانم در مدارس علمیه مشهد که کوچک‌ترین نقشی در مدیریت چالش‌های فرهنگی موجود ندارد، فقط یک‌نمونه از این میان است. امام‌جمعه مشهد در انتها ابراز امیدواری کرد که این دیدارهای صمیمانه در صورت استمرار می‌تواند برکات بسیاری داشته باشد. وی تأکید کرد که در جریان انقلاب اسلامی، هرجا ترسیدیم، دچار عقب‌ماندگی شدیم و هرجا شجاعت به خرج دادیم، پیروز شدیم و این پیروزی، تجلی همین گفت‌وگوهاست که حتی اگر در یک دیدار دانشجویی به ناسزاگفتن هم بینجامد، همین حضور در فضا و ارتباط می‌تواند مؤثر و سازنده واقع شود.

زین‌قدیر

علیرضا حیدری |مدرس ویراستاری

🔴 **برای اینکه گرفتار دو فعل پشت سرهم نشویم، کافی است دقت کنیم که هر فعل را سر جای خودش بگذاریم. مانند:**

- در این مطلب فقط به نکته‌هایی که برای این موضوع استفاده می‌شود، توجه‌شده‌است.**
- که بهتر است فعل دوم را به قبل از «که» انتقال بدهیم.**
- در این مطلب فقط به نکته‌هایی توجه‌شده‌است که برای این موضوع استفاده می‌شود.**

#زین‌قدیر *پارسی*

شهریار



فرهنگ و ادبیات

جایی که غذا درست کردم و زندگی کردم

درباره کتاب «زیر سقف دنیا»



بررسی تأثیر غور در آثار کلاسیک فارسی بر کار مترجم، از زبان مترجمان نامدار

عظیم‌زاده جستار خوان‌های قهار با پیگیران مجلات مملو از روایت‌هایی چون «همشهری داستان»، «سان» و «ناداستان»، حتما محمد طلوعی را با روایت‌هایی کنوشته‌می‌شناسند. روایت‌هایی که حالا در زیر سقف دنیا، سفر محور آن شده‌است و شهرها و آدم‌ها و البته در خلال آن چیزی مثل جنگ‌هم‌به‌میان می‌آید و جنبه‌های متفاوت‌تری را به‌ر وایت‌ها اضافه می‌کند. رشت، تهران، استانبول، دمشق، پاریس، بیروت، پالرمو، سارونو، آمستردام و دوبار درشت. ما قرار است در این کتاب در خانه‌ها، کوچه‌پس‌کوچه‌ها و کافه‌های این شهرها طلوعی قدم‌زنیم. می‌توانیم از رشت و «خانه کوچه‌مریم» آغاز کنیم، به‌تهران برویم و خیابان انقلاب‌ش که می‌گوید در یک‌ظهر تابستانی برای اولین بار آن را کشف کرده‌است. بعد سرکی بکشیم به استانبول که برای او نشستن در ساحل اسکودار است و هیچ کاری نکردن و حتی بر ویم به‌دل سوره در بعبوحه جنگ. یعنی دقیقاً چه‌زمانی؟ وقتی دو سال است در سوره جنگ است و رفتن به این سفر چیزی است در حد دیوانگی یا مابعد دیوانگی، اما به

قول خودش: «این سفر برایم مهم است. من در کنار بزرگ‌ترین اتفاق قرن ایستاده‌ام: جنگی که انکار قرار است دنیا را دوبار تقسیم کند.» او در مقدمه این کتاب یادی می‌کند از مارکو پولو که برای قوبلای قآن که وقت نمی‌کند همه سرزمین‌های تحت حکمرانی خود را ببیند، شهرهایی را که سر راه دیده‌وصف می‌کند، جو‌ری که بشود تجسیم و تخیلشان کرد و بعد از این می‌گوید که: «من اول می‌خواستم یک‌همچنین چیزی بنویسم. می‌خواستم یک نقشه‌از شهرهایی که دیدم‌ام و جاهایی که در آن‌ها زندگی کرده‌ام بنویسم. نشد.» و بعدش چه؟ به چه نتیجه‌ای می‌رسد؟ به اینکه برود سراغ جاهایی که در آنجا آسپیزی کرد، چون کسی که جایی آسپیزی می‌کند، باید رفته باشد بازار مصالح خریده باشد، با زن‌های محل احوال‌پرسی کرده باشد، سر قیمت چیزها چانه‌زده باشد. چیزهایی که به آدم اهلیت می‌دهد و شهر را در ید آدم می‌آورد. خودش در باه این کتاب می‌نویسد: «کتابی را که دست شماست یک مارکو پولو خورشکر کور و کر نوشته، یکی که خیلی جاها درگیر احساسات بوده،

راوی تفت‌های نیست، اگر تره‌فرنگی در بازاری نیافته آنجا را ندیده گرفته است. به حرف‌هایش گوش نکنید. خودتان بروید زیر همه‌سقف‌های دنیا را بگردید.» و البته به این هم اذعان می‌کند که: «در این جهان چه نشانه‌ای آشکارتر از این، که توضیح جهان به این سادگی نیست، که چیزی به دست تو نمی‌ماند، که جهان در شناخت تو نمی‌آید.» محمد طلوعی متولد ۱۳۵۸ در رشت است و جندی پیش در مصاحبه‌ای که با اینا داشت گفته بود: «برای من جستار نوشتن که البته در کتاب زیر سقف دنیا، مجموعی از روزنوشت‌ها، زندگی‌نگار و هاو سفرنامه هم هست، شبیه اعتراف بوده: اعتراف به چیزهایی که دوست داشتم باشم و نشده: بیشتر ثبت ناکامی من است مثلاً در جهان دیدگی و سعدی وار زیستن. دلم می‌خواست آدمی دنیا دیده باشم و نشده‌و این بیشتر از هر چیز افشای همین نشدن‌ها است: اگر بعد از خواندن این کتاب خیال کنید با آدمی به سرانجام نرسیده‌مو اچهد هیچ‌یز راه خیال نکرده‌اید و شاید از این جنبه کار یک آدم باشم‌ت باشد.»

وسعت و غنای زبان با مدد گرفتن از ادبیات کهن



برخوردار بودن از ذوق و قریحه، حسینی با استمداد از جمله‌ای از ابوالحسن نجفی نوشته‌است: «متنعم‌بودن از ذوق و قریحه ادبی به‌وی[خرمشاهی] امکان می‌دهد متنی را ابداع کند (اعم از واژگان و جمله‌بندی و سبک) که نویسنده اگر زبان مادری‌اش همان زبان مترجم بود، آن را می‌نوشت. [...] احاطه بر تاریخ زبان فارسی و آثار گونه‌گون آن به مترجم این امکان را می‌دهد که تعبیرات و ترکیبات و مفردات کلامی پیشینیان سخن ساز (و همین‌طور شاعران معاصر) را جذب حوزه واژگانی خود سازد، به‌وقت ضرورت در آن‌ها دخل و تصرف کند یا به‌قیاس از آن‌ها خودش به‌ساختن واژه و تعبیر و ترکیب دست بزند، «البته استفاده بی‌ظرافت و نابجا و همچنین خودنمایانه و فضل‌فروشانه از عبارات و کلمات کهن می‌تواند آفتی بر کار مترجم باشد. حسینی در همان مقاله نوشته است: «نشانه قدرت و هنر مترجم در این است که بتواند تعابیر و ترکیبات برگرفته از متون قدیم را خارج از بافت چنان‌به‌کار گیرد که جلوه‌و تشخیص تازه‌ای به خود بگیرد.»

● مددگیری از استعداد زبان فارسی کاری طوطی‌صفتانه نیست

از دیگر مقالات مهمی که به اهمیت مطالعه آثار کهن فارسی و نقش آن در کار مترجم می‌پردازد، مقاله‌ای دیگر از صالح حسینی است با عنوان لزوم انس با یاد فارسی در ترجمه، «اوبه‌رستی به استفاده از ترکیبات نادرست در ترجمه و جاافتادن آن‌ها در جامعه اشاره کرده و نوشته است: «متأسفانه تعداد کلمات و ترکیبات نادرست و مفهومی و نارسا یا تعبیرات ناساز با آهنگ زبان فارسی در کتاب‌های ترجمه‌شده فراوان است و یکی از آثار زبان‌بار آن این است که زبان امروز ما سخت تحت‌تأثیر این گونه ترجمه‌ها قرار گرفته است و عامه مردم نیز بر اثر تبیلی فکری و همچنین جدا افتادگی از سرچشمه زبان فارسی آن را به کار گرفته‌اند. نتیجه این شده است که ده‌ها اصطلاح نامناسب و تعبیر ناخوش‌وار ناوا[...]. گرمی بازار یافته‌است. متأسفانه نویسندگان و مترجمان با استناد به متون معتبر فارسی قدیمی در راه اصلاح غلط‌نویسی برمی‌دارد، مورد تحاشی قرار می‌گیرد و غلط‌نویسی مهر تأیید می‌خورد.»

او یادآور شده است که فقط حفظ و ذخیره کلمات نمی‌تواند عیار کار مترجم را بالا ببرد و روح زبان فارسی است که باید در جان مترجم باشد: مددگیری از استعداد زبان فارسی در گسترش واژگان و ادای معانی و مفاهیم، کاری ماشین‌وار و طوطی‌صفتانه نیست.»

او در همین مقاله نمونه‌هایی را از بهره‌برداری شایسته از ادبیات غنی و واژگان وسیع زبان فارسی آورده است. برای این کار، «خانواده تیبو»، از آثار ادیبان فرانسوی که ابوالحسن نجفی آن را به فارسی برگردانده، نمونه‌آورده است که چندتا‌بی از آن را مرور می‌کنیم:

معاشر نانجنس

نخست موعظه پیر می فروش این است / که از معاشر نانجنس عیار کرد کنید (حافظ)

«طفلک... بیشتر به‌علت ضعف نفس و وسوسه دیگران اغفال شده است: غرضم تأثیر معاشر نانجنس است...» (خانواده تیبو)

ناقص عقل

پسران وزیر ناقص عقل / به‌گدایی به‌روستا رفتند (گلستان سعدی)

«اهل تفکر بودن و پسر ناقص عقل داشتن رنج‌کننده‌ای است.» (خانواده تیبو)

من درعین حال که معتقدم ترجمه، اثری نمایان در تکامل و غنی‌کردن زبان فارسی داشته و بسیاری از مترجمان ما در شمار بهترین نویسندگان این مرزوبوم‌اند، این را نیز با تأسف می‌پذیرم که برخی کژی‌ها و خطاها نیز از طریق ترجمه به زبان فارسی راه یافته است و این چیزی نیست مگر حاصل شتابزدگی‌ها و سهل‌انگاری‌ها و فارسی‌زدانی برخی مترجمان. زبان ما نرمش بسیار دارد. آنچه برای سهولت آموزش زبان در کتاب‌های درسی آمده است، نمی‌تواند روشنگر این امکانات باشد. باید آثار پیشینیان و امروزیان را به‌دقت خواند و گوش‌ی دقیق برای شنیدن زبان کوچه و بازار داشت.»

● بسیاری خوانی سخنوری ما را ورزیده می‌کند

به‌اء الدین خرمشاهی در ابتدای مقاله‌ای با عنوان «تأثیر انس با ادبیات دیروز در ترجمه‌های امروز، خاطره‌ای آورده که سندی است از نقش غورکردن در ادبیات کهن فارسی: «چندی پیش در مورد اینکه می‌خواستم آدامس نیکوتینی را جانشین سیگار یا پیپ کنم، بی‌اراده گفتم باید عادت‌گردانی کنم. بعد با خود فکر کردم که تعبیر «عادت‌گردانی» را تاکنون به کار نبرده‌ام. از کجا به‌ذهن و زبان من راه پیدا کرده است؟ با کندوکاوی در حافظه پی‌بردم که این کاربرد را را حافظ فرا گرفته‌ام: ساعتی ناز مفرما و بگردان عادت / که به پرسیدن ارباب نیاز آمده‌ای این مورد را به‌عنوان مدخل آورده‌ام و البته ربط مستقیمی به ترجمه ندارد. مورد دیگر در ترجمه این عبارت قرآنی «ومن اعرض عن ذکری...» (طه: ۱۲۴) بود، که مترجمان دیگر چنین آورده‌اند: و هر کس از یاد من رو بگرداند. و نظایر این. بنده این ترجمه را نمی‌پسندیدم، سهل است آن را نادرست می‌دانستم، زیرا از یاد، نمی‌توان رو گرداند. در اینجا تعبیری از حافظ به یاری ام آمد: و هر کس از یاد من دل بگرداند. و این درست و دقیق بود. حافظ می‌گوید: چون شوم خاک رهش دامن بيفشان‌دز من / اور بگویم دل بگردان رو بگردان‌دز من. «خرمشاهی می‌گوید که با بازخوانی و بسیارخوانی آثار شیوایی فصحا اگر هم عین عبارات و تعبیرات آنان در حافظه ما نماند، ملکه سخنوری ما ورزیده‌و پرورده‌و موخته می‌شود. [...] یا در زمینه ترجمه اگر عین معادل را از قدما بگیریم، مهارتمان برای ساختن معادل شیوا و دقیق بیشتر می‌شود. به‌اء الدین خرمشاهی همچنین در گفت‌وگویی با مجله نمونه متون پیشینیان را عاملی می‌داند که می‌تواند کار یک مترجم را از مترجم دیگر متمایز کند: «از میان دو مترجم که هر دو به یکسان زبان مبدأ (خارجی) و موضوع ترجمه را بدانند، آن یک موفق‌تر است که زبان مقصد (برای ما فارسی) را بهتر بداند، یعنی هم زبان و هم ادبیات فارسی. [...] مترجم باید نیمچه ادیبی باشد، نیمچه نویسنده‌ای و به‌اصطلاح دست به قلمش خوب باشد. «او خود چنین بود. «در جوادانگی» نوشته میگل داونامونوا از آثار ترجمه‌ای است که می‌توان نثر غنی فارسی را از آن آموخت. صالح حسینی، استاد دانشگاه و مترجم، در نقدی با عنوان «در جوادانگی و ترجمه پنهانوار» که بر ترجمه خرمشاهی بر «در جوادانگی» نوشته است، دلیل موفقیت و چیره‌دستی او را هم احاطه بر چهارده قرن تاریخ زبان فارسی می‌داند و هم

یکی از زبان‌های بزرگ ادبی جهان درآورده‌اند. به‌جرت می‌توان گفت که این آثاری که به این زبان نوشته شده است، در عرصه جهانی بی‌نظیرند. اما البته نمی‌توان از نارسایی‌های آن چشم پوشید. یکی از این عیب‌ها تأثیر ناخوب زبان عربی بر آن است. چنان که می‌دانیم، عربی زبانی تصریفی است، به این معنی که مفاهیم در قالب‌های خاص فشرده می‌شوند و این قالبی بودن مفاهیم زبان را برای شعر موزون و موقفا، یعنی شعر قدیم فارسی بسیار مناسب کرده است. اما افسوس این کار از دقت و روشنی آن کاسته و به‌شمار مترادفات افزوده است. اگر به دقت بنگریم، مترادف یعنی دو یا چند کلمه که کاملاً معنی باشند، ممکن نیست. دو کلمه ممکن است از نظر معنی با هم شبیه باشند، اما هم‌معنی بودن آن‌ها بسیار بعید است و همین از دقت و تبلور کلمات می‌کاهد. با این‌حال ارزش زبان فارسی کلاسیک را به‌علت تنوع استادان کلام فارسی نمی‌توان انکار کرد. اما در مقابل، زبان فارسی پاک از عربی، زبانی ترکیبی است و می‌تواند نارسایی زبان کلاسیک را اصلاح کند. البته بنده غافل نیستم که زبان خود از کلمات عربی تبار پاک نیست، ولی چه‌کنم، کار عادت است. زبان ترکیبی یعنی چه؟ یعنی زبانی که به‌عوض صرف مفاهیم آن‌ها را در کنار هم می‌گذارد و مفاهیم جدید پدید می‌آورد و دست نویسنده یا مترجم را برای ساختن واژه‌های جدید آزاد می‌گذارد. یک مثال برای روشن شدن مسئله بجاست. کلمه «دل» را در نظر بگیریم که با افعال و کلمات دیگر ترکیب می‌شود و مفاهیم تازه و بسیار گوناگون به وجود می‌آورد. مثلاً «دل آرا»، «دل آزار»، «دل آزرده»، «دل آویز»، «دل افروز»، «دل انگیز»، «دل بند»، «دل پذیر»، «دل پسند»، «دل چسب»، «دل نشین»، «دل خسته»، «دل خراش»، «دلدار»، «دل‌با»، «دل‌رحم»، «دل سپردن»، «دل سرد»، «دل‌شوره»، «دل‌فریب»، «دل‌کش»، «دل‌گرم»، «دل‌گشا»، «دل‌گیر»، «دل‌مرده»، «دل مشغول»، «دل نواز»، «دل واپس»، «دل‌پره» و از این قبیل بسیار. بجاست که مثلاً به تفاوت‌های بسیار ظریفی که میان واژه‌های دل‌پذیر و دل آویز و دل‌نشین و دل چسب و... موجود است، توجه کنید. این کیفیت در زبان‌های اروپایی هم کم‌وبیش وجود دارد، اما نه به این وسعت و شایسته است که مترجمان از این مزیت زبان خود در ترجمه مفاهیم فرهنگی استفاده کنند و به‌روشنی و دقت نوشته خود بیفزایند.

● فقر واژگان، یعنی مترجم رنج مطالعه آثار پیشینیان را به خود نداده است

عبدالله کوثری در گفت‌وگویی با مجله «مترجم» خیلی صریح گفته است: «برای من پذیرفتنی نیست که در زبان فارسی کسی دست به نوشتن بزند، بی آنکه با گذشته زبان ما و با آثار گران‌قدر این زبان آشنا باشد. متأسفانه در برخی نوشته‌ها، ترجمه یا تألیف، این نقص کاملاً هویداست، یعنی گستره واژگان نویسنده یا مترجم چندان محدود است که به‌آسانی می‌توان دریافت که او به‌جز مقداری واژه روزمره و «دست‌س» چیزی ندارد و هرگز رنج مطالعه در آثار پیشینیان را بر خود هموار نکرده است. زبان فارسی در بیان عواطف و توصیفات و به‌طور کلی در زمینه ادبی بسیار غنی است. ما صدها سال شعر و نظم درخشان داشته‌ایم و بخشی از نثر ما نیز در زیبایی و قدرت چیزی از شعر کم ندارد. مترجم باید با مطالعه پیوسته این متون، ذهنی سرشار از واژه‌ها و ترکیبات داشته باشد.

● بزرگان زبان فارسی در قرن بیاز این زبان جان‌بخشیده‌اند

سروش حبیبی، مترجمی که شاهکارهای زیادی را به فارسی برگردانده است، در گفت‌وگویی با روزنامه «شرق»، در پاسخ به پرسشی درباره اینکه ادبیات کلاسیک فارسی چه امکاناتی پیش‌روی مترجم ادبی قرار می‌دهد، گفته است: «بزرگان ادب فارسی طی چهارده قرن به این زبان جان‌بخشیده‌اند و آن را به‌شکل

